



ج) روایت هایی که بیع به مخالفین را مطلقاً جایز می شمارد:

«مکاتبة الصیقل: «أشترى السیوف و أبيعها من السلطان أ جائز لی بیعها؟ فکتب: لا بأس به»^۱

د) روایت هایی که بیع سلاح را مطلقاً (چه به مشرکین و چه به مخالفین) در غیر وقت فتنه جایز می شمارد (اللهم الا ان یقال اینکه مراد از فتنه، جنگ بین مسلمانان است)

۱. روایت سرآد: «عَنِ السَّرَّادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنِّي أَبِيعُ السَّلَاحَ - قَالَ لَا تَبِعُهُ فِي فِتْنَةٍ»^۲

از حیث سند: سرآد، حسن بن محبوب است. در استبصار روایت را «عن السَّرَّادِ عن رجل عن ابي عبدالله» نقل کرده است در حالیکه در کافی و تهذیب، سراد بدون واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می کند. با توجه به اینکه حسن بن محبوب از امام صادق علیه السلام بی واسطه روایت نکرده است، نقل استبصار صحیح است و لذا روایت مرسله است.

حال: با توجه به اینکه روایت سرآد از سند خوبی برخوردار نیست می توانیم بگوییم: در مورد مشرکین: بیع سلاح مطلقاً حرام است چه در فرض هدنه و چه در فرض غیر هدنه. اما در مورد مخالفین: به دو روایت مقیده، تقیید می خورد و چون موضوع آنها مربوط به دوره امام صادق و امام باقر علیهما السلام است که حکومت شیعی وجود نداشته است، می توان گفت: در صورتی که مخالفین دارای حکومتی در مقابل حکومت حقه هستند، حکم بیع، همانند حکم بیع سلاح به مشرکین است (به تنقیح مناطی که از کلام حضرت امام استفاده شد) اما اگر حکومت حقه بر قرار نیست و تنها حکومت مخالفین موجود است، در صورتی که اهل حق در صدد مقابله با این حکومت هستند بیع جایز نیست و الا جایز است (تفصیل بین هدنه و عدم هدنه).

اما در این احکام فرقی بین سلاح های تهاجمی و سلاح های تدافعی نیست.

مرحوم خوبی برای اینکه بیع سلاح های دفاعی را هم حکم با بیع سلاح تهاجمی بر شمارد به ۴ دلیل اشاره می کند:

«الظاهر شمول التحريم لمطلق آلة الحرب و حديدتها سواء كانت مما يدفع به في الحرب أم مما يقاتل، و ذلك

لوجوه:

الأول: أن السلاح في اللغة اسم لمطلق ما يکن. فيشمل مثل: المجن و الدرع و المغفر و سائر ما يکن به في

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۰۳

۲. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ ج ۳، ص: ۵۷ / الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج ۵، ص: ۱۱۳



الحرب.

الثانی: أنه تعالی أمر فی الآیة المتقدمة بالتهيئة و الاستعداد الی قتال الکفار و إرهابهم، فبیع السلاح منهم و لو بمثل المغفر و الدرع نقض لغرضه تعالی.

الثالث: أن تمکین الکفار من مطلق ما یکن به فی الحرب تقویة لهم فهو محرمة عقلا و شرعا كما علمت.

الرابع: أنه یحرم حمل السروج و أداتها الی أهل الشام، و بیعها منهم و الإعانة لهم عند قیام الحرب بینهم و بین الشیعة، لروایتی الحضرمی و هند السراج، فبیعها من الکفار أولى بالتحريم و لكن هذا الوجه یختص بحال الحرب، علی أن کلنا الروایتین ضعيفة السند.^۱

نکته نهایی:

آنچه گفتیم حکم اولی است ولی اگر در جایی بیع سلاح دارای مصلحت شد و به نفع اسلام بود بیع آن جایز بلکه واجب است و اگر دارای مفسده بود، بیع آن حرام است. پس اگر با بیع این مصلحت و مفسده را تشخیص داد، حکم برای او منجز می شود و عنوان جدیدی که لازم الاتباع است بر بیع صدق می کند، چنانکه اگر حکومت به چنین مصلحت و مفسده ای قائل شد، می تواند حکم حکومتی کند.

خاتمه:

چنانکه اشاره کردیم، تقسیم بندی ابتدایی مرحوم شیخ انصاری از جهتی با مشکل مواجه است چراکه مرحوم شیخ ملاحظه کرده است که در مواردی شارع حکم به حرمت بیع کرده است و بعد ملاحظه کرده است که برخی از آن موارد «لا یقصد منه الا الحرام» است و در برخی از آنها در حال قصد حرام، بیع حرام است و در برخی از آنها علیرغم اینکه قصد موجود نیست، بیع حرام است و لذا چنین تقسیم بندی کرده است. ولی با این تقسیم بندی، موارد جدید را نمی توان به خوبی جایابی کرد. شاید بتوانیم تقسیم بندی را به گونه ای دیگر ارائه کنیم تا حکم موارد جدید را مطابق آن بهتر بشناسیم.

جدول ذیل کل مباحث «نوع دوم» - که امسان آن را بررسی کردیم - را در بر می گیرد:

۱. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۱۸۹

